

دیلان : من یه پیترزای مرغ و

شونشو بالا داد و به لیست نوشیدنی ها نگاه کرد

دیلان : یه نوشابه

لحنش باعث خنده ی کریس و گارسون شد

پسری که گارسون بود یادداشت کرد : حتما

گارسون نگاهشو به کریس داد : و شما ؟

کریس : منم پیترزای مرغ میخورم

سعی کرد لحن دیلان رو تقلید کنه

کریس : و یه نوشابه

دیلان خندید : سرکاریم و الکل ممنوع!

کریس سرشو تکون داد و چشماشو گرد کرد

کریس : دقیقا !

گارسون : همین ؟

دیلان سرشو تکون داد : بله و فقط اگه میشه زودتر

گارسون با لبخند تایید کرد و سمت پیشخوان رفت کریس با نگاهش رفتنِ پسر رو

دنبال کرد به پشتیبه صندلش تکیه داد

کریس : دقت کردی این پسره خیلی نگاهت میکنه ؟

دیلان رد نگاهشو گرفت و به دختری که سفارششون رو گرفته بود رسید

دیلان : آره همیشه وقتی اینجا غذا میخوریم اینطوریه

کریس خندید : ازت خوشش اومده !

دیلان ابروهایش کمی بالا داد : انگار

کریس خم شد رو میز : خب ... نمیخواهی بهش فکر کنی ؟

دیلان شونشو بالا داد : نمیدونم که ... مطمئن نیستم

کریس چین کمی به لب هاش داد : یعنی چی مطمئن نیستی ؟

دیلان : خب دیگه !

کریس بهش خیره شد : چرا ؟

دیلتت کفری صاف نشست : خودت که دیگه شغلمون رو میشناسی

کریس چشماش رو ریز کرد : خب ؟

دیلان پوکر بهش نگاه کرد : خب ؟ کریس ما شغلمون خطرناکه، با قاتلایی سرکار

داریم که هر لحظه ممکنه خودمون رو هدف قرار بدن، یا مامور مخفی بودنایی

که اگه لو بریم اون ماموریت دیگه هیچ بازگشتی نداره ، این شغل ماست، چرا باید یه پسری مثل اون رو وارد زندگیم کنم که اگه یه روز نباشم معلوم نیست چه بلایی سرش میاد

کریس به صندلیش تکیه داد : تموم شد؟

دیلان : بله!

کریس : تاثیر گذار بود

دیلان : مسخره

کریس : یه نگاه به دور و برت بنداز

دیلان : چی؟

کریس : میگم به دور و برت نگاه کن، ما کجاییم؟

دیلان : امم.. ساختمان پایگاه؟

کریس : خب؟

دیلان کلافه شد : کریس، زرتو بزنی

کریس : دارم میگم هر آدمی وارد این ساختمون نمیشه ! دارم میگم این ساختمون فقط کسایی واردش میشن که دولت تاییدشون کنه و بعدش تحت نظر داشته باشند ! دارم میگم تو این رستوران تموم کارکنانش دانشجوهای افسری و نظامین پس این پسری که داره میاد سمتون و از تو خوشش میاد هم میدونه کار تو چیه و هم قراره خودش وارد این کار بشه !

سر دیلان چرخید و همزمان پسری که گارسون بود به میزشون رسید لبخندی زد
گارسون : غذاتونو آوردم

و شروع به چیدن وسایل از روی میز چرخدار به روی میز رستوران کرد
اما به خوبی متوجه ی نگاهای دیلان روی صورت و هیكلش بود
دیلان : اسمت چیه ؟

کریس نیشخندی زد و کمی سرش رو کج کرد نیشخندش مثل پرچم سرخ پیروزی بود پیروزی خودش و حرفاش روی دیلان و بیرون آوردن دیلان از فلاکت
تنهاییش !

پسر با چشمای گرد به دیلان نگاه کرد

گارسون : با ... من بودین ؟

دیلان چشماش رو کج و به بینیش چینی داد

دیلان : جز تو کس دیگه ای هست که بخوام اسمش رو بپرسم؟

گارسون نگاهی به دورش کرد : نه

دیلان نیشخندی زد : پس اسمت چیه؟

پسر: تام

دیلان : اسم قشنگی داری

کریس : ترم چندی تام؟

تام هیجان زده لبخندی زد : دو ماه دیگه ترم اخرم تموم میشه

کریس لبخندی زد : چقد خوب ... حالا برای چی میخوای درخواست بدی؟

تام نگاهی به دیلان کرد : همینجا... همین پایگاه

کریس : واو پس همکار میشیم

دیلان : سطح چیه؟

تام , B : اونم فقط بخاطر تئوری ها

دیلان صندلی ای رو با پاش بیرون کشید

دیلان : بشین، خسته میشی

تام با لبخند نشست : ممنون

دیلان نگاهشو به کریس داد : تو با چه سطحی قبول شدی؟

کریس کمی فکر کرد : اشتباه نکنم B بود , یادم نیست

دیلان سرشو تکون داد : بخاطر غیبتات 10 صدم ازت کم کرد

کریس آهی کشید : آره ... مردکِ عوضی

دیلان سرشو کمی کج کرد : ثنین؟

کریس سریع لب باز کرد A :

دیلان خندید و اروم زمزمه کرد : تخمِ سگِ معدلِ خودشو یادش نیست حالا

کریس که نزدیکش نشسته بود خندید

کریس : هرچی , تو A بودی نه؟

دیلان با سر تایید کرد : آره

تام متعجب به دیلان نگاه کرد A : ؟

کریس : دیلان از اونایی بود که همه چی تموم بود از همه بیشتر به این رشته علاقه داشت , بخاطر همین درخواستشو بی برو برگشت قبول کردن تام با حیرت و البته افتخار به دیلان خیره شد : این خیلی خوبه ... فوق العادست

دیلان به تام لبخندی زد اما ناخودآگاه زمزمه کرد

دیلان : الپرن چی؟

نگاهشو به کریس داد

دیلان : الپرن رو میدونی؟

کریس سرشو تکون داد : نمیدونم ... ولی مطمئن پایین 16 بوده

کریس گوشیشو بیرون کشید

کریس: بذار از رز بیرسم

تام بلند شد و لبخندی زد : ببخشید من باید برم تا سفارشا رو بگیرم وگرنه اخراج میشم

دیلان همراهش بلند شد : اوکی برو، میتونیم ... بعدا همو ببینیم

تام لبخند زد : حتما

و با قدمای بلند از دیلان دور شد

کریس با نیشخند زمزمه کرد : بعدا میبینیش؟

دیلان بی حوصله نشست : خفه شو

کریس با تمسخر سرشو تکون داد

کریس : باشه ... میگی که حرفام اثر نداشته

کریس کمی جابجا شد

کریس : الو ... رز , یه لطفی میکنی پرونده ی درسی الپرن بریزی رو آب ؟
خندید : همکارمونه بابا ... عیب نداره
سرش تکون داد : نه دیره ... الان یه دقیقه نگاه کن
پوفی کرد : گرون حساب نکن مشتری بشیم
نیشخند زد : آفرین دختر ... منتظرم
چند ثانیه بعد تلفن رو با دهن باز قطع کرد
دیلان : چیشد ؟
کریس : باورم نمیشه!
و با بهت گوشیش رو , روی میزش گذاشت و به دیلان خیره موند
دیلان خودشو جلو کشید : خب بنال دیگه کریس
کریس : همه ی نمراتش 20 بوده !
ابروهای دیلان بالا رفت : همش ؟
کریس سرشو تکون داد : همش ! عین خودت خرخون بوده !
دیلان مردد زمزمه کرد : بهش نمیاد!
کریس : نمیاد ؟ به این بشر اصلا بهش نمیاد سمت درس رفته باشه چه برسه
معدل 20 کل دانشگاه و اون سال تحصیلی کل کشور بوده باشه
دیلان با چشمای گرد زمزمه کرد : وات د فاعک ؟ کل کشور ؟
کریس : این بشر مطمئن انسان نیست !
دیلان : خدای من امکان نداره
کریس لباشو تر کرد و مردد زمزمه کرد
کریس : پس این وسط ... یه چیزی اشتباهه!

لبخند متعجب دیلان کم کم محو شد

دیلان: اون الپرن کجا

و سرشو برگردوند که نگاهش به الپرن که وارد ساختمون میشد برخورد کرد

دیلان : این الپرن کجا !

کریس : خوبی پسر؟

الپرن نگاهشو به کریس داد : آره ... برای چی؟

کریس دستشو روی شونه ی الپرن گذاشت

کریس : آخه از وقتی اومدی همش تو فکری !

الپرن : نه چیزی نیست !

کریس " باشه "ی آرومی گفت و دوباره مشغول تایپ کردن توی لپتابش شد

دیلان : هیچ چیزی نیست توی زندگی این زن

یه برگه جلوی الپرن گذاشت

دیلان : اینا معشوقه هاش بودن

ابروهای الپرن بالا رفت : کمش نبوده اینا ؟ گشاد نشده احیانا؟

دیلان : شده بود که اینجوری لت و پارش کردن ، راستی وکیلش اومده من و

کریس ازش بازجویی میکنیم توام ببین کدوم یکی از این معشوقه هاش ممکنه

مجرم باشه

الپرن پوکر نگاهش کرد : امر دیگه؟

دیلان چشمکی بهش زد : فعال همین دستی

به شونه ی الپرن زد

دیلان : موفق باشی سرباز

و قبل از اینکه واکنشی از الپرن دریافت کنه با قدمای بلند از اتاق بیرون رفت

الپرن : زنک کوتوله !

کریس خنده ای کرد : بهش میگم

الپرن تکونی به بدنش داد : وای نگو کونم ترسید از لرز

و بی توجه به صدای خنده ی بلنده کریس سمت میزش رفت

دیلان در رو باز کرد و وارد اتاق شد

لبخندی زد و همزمان دستش رو دراز کرد

دیلان : ممنونم که تشریف آوردین خانوم هیمی , فرمانده دیلان هستم

زن دستش رو فشرد و بعدش دست کریس رو گرفت

کریس لبخندی زد : منم فرمانده کریس هستم

هیمی به هردوشون لبخندی زد : خوشبختم دیلان و کریس

یکی از صندلی هارو برای خودش عقب کشید

دیلان : مطمئن میدونید برای چی اینجا هستم

هیمی نفس عمیق و کلافه ای کشید : بعله میدونم برای اشلی

کریس سرشو تکون داد : شما وکیلش بودید ! درسته؟

هیمی : بله درسته , میخواست از شوهرش طلاق بگیره و من رو انتخاب کرد تا

وکیلش باشم

دیلان دستاشو توی هم قفل کرد

دیلان: چقدر ایشونو میشناختید؟

همی: در همون حد وکیل و موکل بودیم

کریس دوتا دستشو روی میز گذاشت

کریس: از این موضوع که به همسرش خیانت میکرد ... خبر داشتید؟

همی: من نمیتونم اسرار موکلم رو فاش کنم

دیلان به صندلیش تکیه داد

دیلان: اما موکل شما الان توی سردخونه ی پزشک قانونی هستش تا کارای کفن و دفنش انجام بشه

کریس: یه مُرده دیگه موکل به حساب نیماه , مخصوصا وقتی که به قتل هم رسیده باشه

همی نفس عمیقی کشید: بله ... میدونستم که در حال خیانت به همسرشون هستن

دیلان: با اینحال بازم داشتید به نفع ایشون کار میکردید؟

همی چشماشو ریز کرد: من یه وکیل فرمانده دیلان و همینطور یه زن!

کریس کمی خیره نگاهش کرد

کریس: ولی نه زن بودنتون و نه وکیل بودنتون باعث نمیشه چشمتون رو , روی حقیقت ببندید!

همی: شغل ما همینه!

کریس گوشه ی لبش رو جمع کرد

کریس: نه شغل شما همین نیست , شما همینید ! وکالی خوب که طرف حق باشن زیادن!

همی نگاه از کریس گرفت

همی: منو اینجا آوردید که بهم بگید کار اشتباه کردم کار درست رو بهم یاد بدید؟
دیلان لبخندی زد : نه میخوام ببینم اشلی تا حالا بهتون گفته بود که کسی تهدیدش کرده یا نه؟ تهدید به قتل !

همی چشماشو کمی چرخوند و لباس رو گاز گرفت

همی : یادم نمیداد ... یعنی ما در این موارد باهم حرف نزده بودیم ... یعنی گفتگوهای ما فقط در مورد شوهرش و طالقش بود

دیلان سرشو کمی تکون داد : درسته متوجهم ... شما شنبه شب ساعت 12 کجا بودید؟

همی لبخندی زد : با خواهر, خواهر زاده و دخترم بیرون بودم , میتونن تایید کنن

دیلان از جاش بلند شد : ممنون برای همکاریتون!

کریس : لطفا تا اطلاع ثانوی از شهر خارج نشید و در دسترس باشید

همی ار جاش بلند شد

همی : حتما